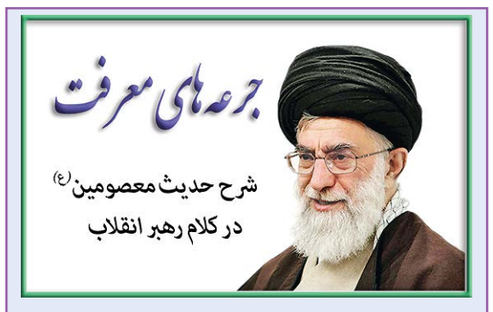

عمر؛ سایه‌ای زودگذر

یا جابِرُ الدّنیا عِندَ ذَوِی الاَلبابِ کَفَیءِ الظِّلالِ، لا اِلهَ اِلّا الله اِعزازٌ لِاَهلِ دَعوَتِه، الصَّلاةُ تَثبیتٌ لِلاِخلاصِ وَ تَنزیهٌ عَنِ الکِبرِ؛ ای جابر! عمر مانند سایه گذرا است؛ کلمه توحید، مایه عزّت اهل توحید است؛ نماز، تثبیت کننده اخلاص و دورکننده کبر است.(۱)

دنباله آنچه حضرت باقر(ع) به جابر درباره دنیا فرمودند [این است:]

– یـا جابِرُ الدّنیا عِندَ ذَوِی الاَلبابِ کَفَیءِ الظِّلالِ؛ [عمر] مثل سـایه اسـت؛ فَیء، آن سـایه بعد از زوال [آفتـاب] را می‌گویند. همچنان که این سـایه اعلام پایان روز اسـت و هر لحظه به لحظه‌ای که این سـایه طولانی می‌شـود، نشـان می‌دهد که روز دارد تمام می‌شـود. این عمر مـا هم همین جور اسـت. اینجا «دنیا» یعنی عمر من و شـما که مثل همین سایه اسـت؛ هر چه این سـایه طولانی‌تر می‌شود، معنایش این اسـت که به آن آخِر داریم نزدیک‌تر می‌شـویم. بعضی‌ها از اینکه سالِ گذشـته تمام شد، سـال نو شروع شد، خوشحال می‌شـوند؛عیبی هم ندارد، چون عید اسـت و خوشحالی‌اشـکال ندارد امّا توجّه به این نکته هم لازم اسـت: سـال که تمام می‌شـود، یعنی عمر ما تمام می‌شـود؛ [در واقع] این عمر ما اسـت که دارد به پایان می‌رسد، به این توجّه باید کرد. پیر و جوان هم ندارد؛ البتّه احتمال سـر رسیدن اجل در مورد افراد پیر و مسـن قهراً بیشتر اسـت امّا جوانها هم هستند. ما در همین بحث خودمان، جمع خودمان بعضی جوانها را داشـتیم که سال‌های زیادی از سنین کنونیِ ما کمتر بودند، از دنیا رفتند؛ به این باید توجّه کرد که هر چه می‌گذرد، در واقع دارد به آن انتها نزدیک می‌شود.

– لا اِلهَ اِلّا الله اِعزازٌ لِاَهلِ دَعوَتِه؛ بعد فرمود کلمه لااله‌الّاالله [یعنی] کلمه توحید، اعزاز(عزت) اهل دعوتِ لااله‌الّاالله است؛ چرا؟ برای خاطر اینکه وقتی شما می‌گویید لااله‌الّاالله، عبودیّت غیرخدا را نفی می‌کنید. مشکل اساسی مردم در طول تاریخ، عبودیّت غیرخدا بوده؛ [مثل] بنده فرعون‌ها بودن؛ الان هم همین جور است: بنده پول، بنده مقام، بنده شهوت، بنده قدرت‌های بزرگ. وقتی شما می‌گویید لااله‌الّاالله، یعنی من فقط یک معبود دارم؛ نـه پول را عبادت می‌کنم، نه مقام را عبادت می‌کنم، نه امپراتور را عبادت می‌کنم، نه فرعون را عبادت می‌کنم. عبادت هم صرفاً این نیست که انسان طرف را تقدیس بکند؛ نه، ممکن است اصلاً در دلش آن را قبول هم نداشته باشد، امّا عبادتش بکند! عبادت یعنی اطاعت کردن با همه وجود؛ این عبادت است. پس وقتی که ما می‌گوییم لااله‌الّاالله، در واقع داریم یک مایه عزّت را برای خودمان تأمین می‌کنیم؛ یعنی «وَالاَغلـالَ الَتی کانَت عَلَیهِم»،(۲) خودمان را از این اغلال داریم رها می‌کنیم.

– اَلصَّـلاةُ تَثبیتٌ لِلاِخـلاص؛ بعد فرمود نماز هم این خصوصیّتها را دارد که اوّلاً تثبیت اخلاص است، یعنی برای خدا کاری انجام دادن؛ چون نماز، ذکر خالص خدا است و هیچ چیزی مخلوطش نیست و از اوّلی که انسان تکبیرةُالاحرام را می‌گوید، مشغول ذکر الهی است؛ [البتّه] اگر توجّه و حضور داشـته باشـد؛ حالا ما که حواسمان گاهی پرت بشود که هیچ؛ آن کسـی که حضور قلب دارد و خـود را حاضر در مقابل خدای متعال می‌داند، [نماز او] یکسره ذکر خدا است؛ هم با لفظ، هم با عمل. ایستادن در مقابـل خدا، رکوع کردن در مقابل خدا، سـجودکردن در مقابل خدا، دست بلندکردن به دعا در مقابل پروردگار، ذکر خالص است و اخلاص را در دل انسان زیاد می‌کند.

– وَ تَنزیهٌ عَنِ الکِبرِ؛ کبر را هم از انسـان [دور می‌کند؛ چون] انسان به خاک می‌افتد. البتّه حواسـمان جمع باشـد که در این نمازهایی که می‌خوانیم، بخصوص حالا بعضی از ماها که مثلاً فرض کنید امام جماعتیم و یک جمعیّتی پشت‌سرمان نماز می‌خوانند، این از آن حالت به اصطلاح به خود گرفتن عنوان، آن حالتِ اَشِر و بَطَر(۳) خارج بشود؛ لَم اَخرُج اَشَراً وَ لا بَطَراً؛(۴) در حال نماز، انسان گاهی اوقات تصوّر کند که حالا این منم که دارم می‌خوانم و همه این پانصدنفر، هزار نفر، ده هزار نفر پشتسـر من [هسـتند]؛ این حالت به‌وجود نیاید. اگر این‌طور شد خودِ این مؤیّد کبر است؛ اگر این حالت نبود، آن وقت ضدّ کبر است؛ برای خاطر اینکه تعظیم است، تکریم است، به خاک افتادن است.

---

* شرح حدیث در ابتدای درس خارج؛ ۱۳۹۷/۱۱/۹

۱) امالی طوسی، مجلس یازدهم، ص ۲۹۶.

۲) اعراف، بخشـی از آیه ۱۵۷؛ «... و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد. ..»

۳) تکبّر، غرور، خودپسندی

۴) امالی طوسی، مجلس سیزدهم، ص ۳۷۱

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

با خورشید انقلاب
(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

مراودات حضرت آقا با آیت‌الله موسی شبیری‌زنجانی

از وقتی آقا قم تشریف آوردند، با اخوی، آیت‌الله موسی شبیری‌زنجانی خیلی زیاد انس داشتند. اصلا آقا همیشه از همان قدیم با علما ولو با وجود تفاوت سنی، زیاد سر و کار و انس داشتند. از وقتی قم آمدند مورد توجه بودند، مورد توجه علما و فضلا بودند. با اخوی هم دیگر خیلی زیاد. الان هم تماس زیاد است. حدود دو سال پیش بود که نهارخدمت آقا بودیم و اخوی نیز آنجا بودند. آقازاده‌هاشون سر سفره بودند. آقا به اخوی فرمودند که پسرهای من که طلبه شدند، به آنها نگفتم طلبه بشـوند، خودشان انتخاب کردند و البته من از انتخابشان خوشحال شدم. زمانی که یکی از آنها به قم آمد، من نگفتم بیاید درس شما، خودش درس شما را انتخاب کرد و من از این انتخابش هم خوشحال شدم.

آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله شـبیری خیلی با هم صمیمی هستند. آیت‌الله شبیری معتقدند که تضعیف این نظام و تضعیف رهبری جایز نیست. این اعتقاد ایشان هست، اما همان‌طور که آیت‌الله گلپایگانی اگر مطلبی داشتند محرمانه به امام(ره) نامه می‌نوشـتند، اخوی هم همین‌طور، گاهی خصوصی مطالب را برای ایشان می‌نویسند. یک بار سر مسئله‌ای با اخوی صحبت می‌کردم، اخوی قریب به این مضمون گفتند که ایشان (آیت‌الله خامنه‌ای) خیلی بزرگواری دارند و عدالت ایشان بسیار مناسب است.

* آیت‌الله سیدجعفر شبیری‌زنجانی، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

استفاده از گذرنامه دیگری

س) ایام زیارت اربعین نزدیک اسـت و فرصت کافی برای گرفتن گذرنامه موجود نیست. آیا بنده می‌توانم با گذرنامه برادرم با رضایت او به زیارت اربعین بروم؟ آیا رفتن به این زیارت منع شرعی دارد؟

ج) در هر صورت رعایت قوانین و مقررات لازم است و تخلّف از آن جایز نیست.

خرید ارز از صرافی‌های غیر مجاز

س) دیده شـده در ایام اربعین یا غیر آن، زائرین برای خرید ارز از صرافی‌های غیر مجاز اقدام به خرید ارز می‌کنند، آیا خرید از صرافی‌های غیر مجاز حرام است؟

ج) تابع قوانین مربوط است.

برترین صدقه‌ها

محسن سلطان‌محمدی

صدقه هر چند که یک بخشـش مالی اسـت؛ اما با توجه به ریشه این واژه که «صدق» است، بیانگر صداقت شخصی و به نوعی تصدیق میان قول و فعل یعنی اعتقاد با عمل است؛ زیرا کسی که اعتقاد به خدا و آخـرت دارد و زندگی دنیوی را مزرعه آخرت می‌داند، نعمت‌هایی را که خدا به او ارزانی داشته است، «لوجه الله» به دیگران می‌دهد تا آنان نیز از آن بهره برند. این‌گونه است که صدقه‌دهنده با صدق و راستی و تصدیق باورهای قلبی در عمل و رفتارش، نشان می‌دهد که تا چه اندازه به کشت و زرع برای آخرت اعتقاد دارد.

هرگونـه صدقه از هـر نعمتی در هر شرایطی خوب و پسندیده است؛ اما برخی از موارد است که ارزش صدقه را دو چندان می‌کند. نویسنده در این مطلب بر اساس آموزه‌های قرآن بر آن است تا نشان دهد کدام یک از مـوارد صدقه جزو برترین‌ها است.

* * *

فصل پشیمانی تارکان صدقه

زندگـی دنیوی با همه کوتاهـی آن، از پر ارزش‌ترین دوره‌هایی است که انسان در حیات خویش از آغاز تا انجام در آن به سر می‌برد. از عالم الست و عالم ذر گرفته تا عالم برزخ نزولی تا دنیا سپس تا عالم برزخ صعودی و قیامت و زندگی اخروی در عالم آخرت، زندگی دنیوی همچون عصری است که عصاره وجودی انسان، خودش را نشان می‌دهد؛ زیرا انسان در این مدت کوتاه عمر خویش در زندگی دنیوی، با عقاید و اعمال خویش، نه تنها شخصیت و هویت اخروی‌اش را می‌سازد، بلکه بهشت و دوزخ خود را نیز می‌سازد. از این رو هر کسی باید به‌گونه‌ای تلاش کند تا در زندگی دنیوی، خویشتن و آخرت خویش را به بهترین و نیکوترین وجه بسازد؛ زیرا قرآن درباره بدکاران می‌فرماید: وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ؛ در آن روز دوزخ را می‌آورند. (فجر، آیه ۲۳) این جهنم می‌تواند آن سازه الهی برای بدکاران باشد، و هم می‌تواند خود شخص جهنمی باشد؛ زیرا از نظر قرآن، کافران، دوزخ را در درون خویش دارند و این آتش دوزخ از جایی دیگر آورده نمی‌شـود، بلکه خود شخص سوخت دوزخ (بقره، آیه ۲۴؛ تحریم، آیه ۶) یا زغال سنگ (انبیاء، آیه ۹۸) یا هیزم (جن، آیه ۱۵) دوزخ خواهد بود و شعله در درون او فروزان است و دیگران را نیز می‌سوزاند. (همزه، آیه ۷ تا ۹)

از نظر قرآن، برخی از مردم به سـبب عفیـف بودن با آنکه نیازمند هستند، دسـت پیش دیگران دراز نمی‌کنند و پا پیچ مردم نمی‌شوند.دسـتگیری از این افراد قانـع ولی نیازمند امری بسـیار پسـندیده و از مصادیق صدقه برتر اسـت.

خدا درباره مومنان البته با توجه به درجات و مراتب ایمانی ایشان نیز می‌فرماید که بهشت سـرزمین صاف و خالی و دشتی بی‌چیز است که شـخص آن را با عقاید و اعمالش می‌سازد. (واقعه، آیه ۸۹)

پس اگر کسی از فرصت کوتاه عمر استفاده نکند، در قیامت گرفتار حسـرت و پشـیمانی می‌شـود؛ چنانکه خدا درباره کسانی که‌ترک صدقه و انفاق می‌کنند، می‌فرماید: وَأَنْفِقُوا مِنْ مَـا رَزَقْنَاکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِـیَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ فَیَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِی إِلَی أَجَلٍ قَرِیبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَکُنْ مِنَ الصَّالِحِینَ وَلَنْ یُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَـا وَاللَّهُ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ و از آنچه روزی شما گردانیده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: پروردگارا چرا تا مدتی بیشـتر اجل مرا به تاخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؛ و در حالی که هـر کس اجلش فرا رسـد، هرگز خدا آن را به تاخیر نمی افکند؛ و خدا به آنچه می کنید، آگاه است. (منافقون، آیات ۱۰ و ۱۱)

در این آیات آمده اسـت که تارکان صدقه در هنگام مـرگ و لحظات پس از آن خواهان تاخیر مرگ و اجل هسـتند تا صدقه داده و از صالحین باشند؛ زیرا وقتی هنگام مرگ و حالت احتضار پرده از دیدگان قلبشان کنار می‌رود و حقایق هستی را می‌بینند (ق، آیات ۱۸ تا ۲۲)، در می‌یابنـد که تا چه اندازه ضرر کرده‌اند؛ زیرا می‌توانسـتند با صدقه از اموال خویش، خود را از صالحان قرار داده و خود را بهشـتی کرده و بهشتی، آباد و نیکو برای خویش بسازند.

برترین موارد صدقه

صدقه دارای موارد بسیاری است که برخی از آن واجب و برخی از آن مستحب است و زکات از مصادیق صدقه واجب است. انسان‌ها بر اساس آموزه‌های وحیانی می‌بایست بخشی از اموالی که خدا به ایشان داده (نور، آیه ۲۱)، به گروه‌هایی از نیازمندان به‌ویژه سائلان و محرومان بدهند.

۱- بخشش بدهی: بی‌گمان صدقه دادن به کسی بدون درخواست وی، عملی پسندیده و از مصادیق احسان و اکرام است؛ اما وقتی انسانی نیازمند اسـت و برای رفـع نیاز خویش کاری نمی‌تواند انجام دهد، در شـرایط سختی قرار می‌گیرد. از نظر قرآن، کسانی برای درخواست وام و قرض الحسنه می‌آیند که گرفتار مشکل مالی هستند و می‌خواهند به‌گونه‌ای آن را تأمین کنند. از همین رو ثواب قرض الحسـنه بیشتر از صدقه دادن اسـت تا جایی‌که گفته شـده کـه ثواب وام نیک هیجده برابر صدقه اسـت. در آیات قرآن نیز با اسـم و فعـل این تفاوت مـورد تأکید قرار می‌گیرد؛ چنانکه برای تحقق عنوان قرض دهنده، یک‌بار کفایت می‌کند، اما صدقه می‌بایست آن اندازه تکرار شود که صدقه دادن جزو ملکه و مقوم شخصیت او شود. خدا می‌فرماید: إِنَّ الْمُصَّدِّقِینَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا یُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ کَرِیمٌ؛ در حقیقت مـردان و زنان صدقه‌دهنده و آنان که به خدا وامی نیکو داده‌اند، ایشـان را پاداش دو چندان گردد و اجری نیکو خواهند داشـت. (حدیـد، آیه ۱۸) این فـرق در بیان برای آن اسـت تا اهمیت قرض نسبت به صدقه دانسته شود. بنابراین، اگر کسی بدهی وامدار تهیدست را ببخشـد و آن را به‌عنوان صدقه حساب کند، کاری بس نیکو کرده است؛ زیرا چنین صدقه‌ای نسبت به صدقات دیگر امری پسندیده‌تر است؛ چون نیاز کسـی را بر طرف کرده است. (بقره، آیـات ۲۷۸ و ۲۸۰) علامه طباطبایی در ذیل آیات می‌نویسـد: مقصـود از «و أن تصدّقوا...» بازپس نگرفتن بدهی از شـخص مُعْسِر است. (المیزان، ج ۲، ص ۴۴۹)

۲- بخشش خون‌بها: قصاص، حق صاحبان دم است؛ اما اگر عفو کنند و از قصاص قاتل در برخی از مواردی که قتل شخصی است و جنبه اجتماعی و امنیتی ندارد بگذرند، امری پسندیده است. (بقره، آیات ۱۷۸ و۱۷۹) حال اگر کسی بخواهد خون‌بها بگیـرد، در حالی که خانواده قاتل توان پرداخت آن را ندارند، بهتر است که آن را به‌عنوان صدقه حسـاب کند و از خون‌بها بگذرد. از همین روسـت که در قرآن، بخشش خون‌بها از سوی خانواده مقتول، به‌عنوان یکی از مصادیق صدقه معرفی شده است. این عمل در میـان دیگر صدقات نیز از ویژگی برتر بودن برخوردار است؛ زیرا عفو و بخششی بزرگ نسبت به کسانی است که گرفتار عسر هستند و توانایی پرداخت را ندارند. (نساء، آیه ۹۲) البته مومنان نیـز می‌توانند با پرداخت صدقات در این موارد به کمک خانواده قاتل بیایند و آنها را از مشکل مالی رهایی بخشند.

۳- عفو از قصاص: از نظر قرآن، قصاص کردن موجب حیات اجتماعی اسـت؛ زیرا اگر قصاص انجام نشـود برخی از بزهکاران جرات می‌یابند و امنیـت مردم را به خطر می‌افکنند. بنابراین، ترس از قصاص خود به‌عنوان یک عامل بازدارنده می‌تواند امنیت اجتماعی را حفظ کند. اگر همه عفو و بخشش کنند، به‌ویژه در مسائلی که امنیت اجتماعـی را به خطر می‌افکنـد، جامعه دچار ناامنی می‌شـود؛ اماترس از قصاص بازدارندگی خود را نشـان می‌دهد؛ با این همه در برخی از موارد که آسیبی به اصل امنیت وارد نمی‌شود، می‌توان و بلکه باید قصاص را به خون‌بها تبدیل کرد و اگر حتی شـخص بدون دریافت خون‌بها از جـان قاتل بگذرد، چنین عفو و گذشـتی از مصادیق صدقه برتر به شـمار می‌آید. (مائده، آیه ۴۵)

۴- وامداران تهیدست: مهلت دادن به وامداری که تهیدست است، از مصادیق صدقه است؛ اگر وام‌دهنده از حق خویش بگذرد و آن مبلغ وام را عفو کند، این عمل از مصادیق صدقه برتر است.(بقره، آیه ۲۸۰)

۵- سائلان: سـائل، نیازمنـدی است که عـرض خویش را به میـدان معامله آورده و با دسـت‌درازی، از دیگران خواهان دسـتگیری می‌شود. صدقه‌دادن به این افراد عملی نیک و صدقه‌ای برتر است؛ به‌ویژه آنکه خدا حقی برای ایشـان در مال دیگران قرار داده است هر چند که این مال کم و صدقه اندک باشـد. (ذاریات، آیه ۱۹؛ معارج، آیات ۲۴ و۲۵)

۶- محرومان عفیف: از نظر قرآن، برخی از مردم به سبب عفت و عفیف بودن با آنکه نیازمند هسـتند، دسـت پیش دیگران دراز نمی‌کنند و پـا پیچ مردم نمی‌شـوند. (بقـره، آیه ۲۷۳) دسـتگیری از این افراد قانع ولی نیازمند امری بسـیار پسندیده و از مصادیق صدقه برتر است. (همان؛ ذاریات، آیه ۱۹؛ معارج، آیات ۲۴ و۲۵)

۷- صدقه همراه اخلاص و بدون ریا: عمل نیک آن است که با نیت خالص و لوجه الله همراه باشد. (بقره، آیه ۲۶۴) در حقیقت حسن فعلی با حسـن فاعلی همراه شود؛ زیرا عمل نیک با نیت نیک است که انسان را به کمال می‌رساند. (فاطر، آیه ۱۰) کسـی که صدقه را برای ریا و نمایش نزد دیگران می‌دهد، به دلیل اینکه عمل فاقد روح وجه‌الله بودن اسـت، باقی نمی‌ماند و تأثیری ندارد، بلکه مانند سرابی است که انسان گمان می‌کند آب است و هنگامی که به نزد آن می‌رسـد خود را دست خالی می‌یابد. (نور، آیه ۳۹) اما اگر کسی صدقه را بدون ریا و با نیت نیک و لوجه‌الله دهد، این عمل نیک به‌عنوان صدقه برتر مقبول درگاه الهی خواهد بود، به‌طوری که برکات آن ماندگار اسـت؛ زیـرا وجه‌الله باقی و برقرار است و آن چیزی که از وجه‌الله برخوردار نیسـت هم اکنون هالک و نابـود (قصص، آیه ۸۸) و فانی غیرباقی اسـت (الرحمن، آیات ۲۶ و ۲۷)، هر چنـد که صدقه‌دهنده ریایی، آن را نمی‌فهمد؛ زیرا عمل صدقه ریایی همانند کشت بر سر سنگ خارا و صافی است که اندکی غبار و خاک بر آن نشسـته و با یک‌باران تند خاک آن شسته می‌شـود، به‌طوری که چیزی باقی نمی‌ماند. (بقره، آیات ۲۶۳ و ۲۶۴)

۸- صدقه به خویشان بدخواه: صدقه به همگان به‌ویژه خویشان خوب است؛ اما برترین صدقه آن است که انسان به خویشاوندان بدخواه بدهد؛ چنانکه از پیامبر(ص) نقل شـده است: قال علی(ع) قیل لرسـول الله یا رسول الله! ای الصدقـه افضل؟ فقال رسـول الله(ص) الصدقه علی ذی الرحم الکاشح علی(ع) می‌فرمایند: از پیامبر(ص) سـؤال شد که بهترین صدقه کدام است؟ پیامبر(ص) فرمود: صدقه به خویشاوندی که دشمن انسان است. (نوادر راوندی، ص ۸۲)

۹- بخشش در تنگدستی: انسان اگر دارا باشد صدقه دادن کار خوبی است؛ اما از این کار بهتر، کار کسی است که خود ندارد ولی صدقه می‌دهد. امام علـی(ع) در این‌باره می‌فرمایند: أَفضَلُ الجُودِ ما کانَ عَن عُسرَةٍ؛ برترین بخشندگی بخشـش در تنگدستی اسـت. (گزیده میزان الحکمه، ص ۱۲۳، ش ۱۳۰۲) پیامبر(ص) نیز می‌فرماید: «ثَلاثَةٌ مِن حقائِقِ الإیمانِ: الإنفاقُ مِن الإقتارِ و إنصافُکَ مِن نَفسِکَ وَ بَذلُ العِلمِ لِلمُتَعَلِّمِ؛ سه چیز از حقیقت‌های ایمان است: انفاق کردن در حال تنگدستی، انصاف به خرج‌دادن با مردم، و دانش‌بخشی به جوینده دانش. (گزیده میزان الحکمه، ص ۵۷۱، ش ۶۲۵۰)

۱۰- صدقه لسانی: واژه صدقه هر چند که برای صدقات مالی بیشتر به کار رفته است، ولی صداقت زبانی بهترین صدقه‌ای است که انسان می‌توانـد به اجتماع و دیگران بپردازد؛ چنانکه رسـول‌الله(صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: إنّ أفضَلَ الصّدَقةِ صَدَقةُ اللِّسـانِ، تَحقُنُ بِهِ الدِّماءَ، وتَدفَعُ بِهِ الکَریهَـةَ، و تَجُرّ المَنفَعةَ إلی أخیکَ المُسلِمِ؛ برترین صدقه، صدقه زبان است که با آن از ریختن خون‌ها جلوگیری کنی و پیشامد ناخوشـایند را دفع کنی و به برادر مسـلمانت سـودی برسـانی. (قصص الانبیاء، ص ۱۸۸؛ منتخب میزان الحکمه، ص ۳۱۸)

انسان اگر دارا باشد صدقه دادن کار خوبی است؛ اما از این کار بهتر، کار کسی است که خود ندارد ولی صدقه می‌دهد. امام علی(ع) در این‌باره می‌فرمایند: برترین بخشـندگی بخشش در تنگدستی است. پیامبر(ص) نیز می‌فرماید: سه چیز از حقیقت‌های ایمان است: انفاق کردن در حال تنگدستی، انصاف به خرج‌دادن با مردم، و دانش‌بخشی به جوینده دانش.

مهلت دادن به وامداری که تهیدست است، از مصادیق صدقه است؛ اگـر وام‌دهنده از حق خویش بگـذرد و آن مبلـغ وام را عفو کند، این عمـل از مصادیق صدقـه برتر اسـت.

اول خدا بعداً شما؟!

مومنان می‌بایست همه چیز را مِلک و مُلک خـدا بدانند و مالکیت مطلق خدا را بپذیرند، چرا که همه امور فقط به دسـت اوست. خدا درباره بعد دنیوی و ظاهری می‌فرماید: تبارک الذی بیده الملک؛ مبارک باد کسی که مُلک به دست اوست.(ملک، آیه ۱) و درباره بعد معنوی و اخروی می‌فرماید: فسبحان الّذی بیده ملکوت کلّ شیء؛ پاک و منزه است خدایی که ملکوت هر چیزی به دست اوست.(یس، آیه ۸۳)

از نظر قرآن، چیزهایی که اسـباب نامیده می‌شـود، چیزی جز مظاهر الهی نیست که خدا بدان مظاهر اهداف و مشـیت خویش را پیش می‌برد. پس هیچ کسـی و هیچ چیزی بیرون از مشیت الهی کاری را انجام نمی‌دهد. این بدان معناسـت که ما وسـائط و اسباب کارها را جز همان مظاهر مشیت الهی ندانیم و نبینیم؛ زیرا اگر این گونه عمل نکنیم ممکن است وسائط مثل باران و شخم و دیگر امور را برجسته ببینیم و خدا را نبینیم.

برخی از مومنان با عدم درک درسـت از محتوای برخی از احادیث گمان می‌کنند که لازم اسـت تا مظاهر الهی را به شکلی شریک در کار قرار دهند و این‌گونه از ایمان به شـرک در می‌افتند.

امام رضا(ع) فرمود: من لم یشکر المُنعِم من المخلوقین لم یشکر الله عزّوجل؛ هر کسی شکر نعمت‌دهنده‌ای از آفریده‌های الهی را نکند، شکر خدای عزوجل را نمی‌کند.(وسـائل الشّیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۳)

شکر کردن غیر از شرک ورزیدن است. تشکر از کسـی که نعمتی را بـه ما داده به معنای آن نیست که ما او را شریک خدا قرار دهیم. برخی از مردم حتی خدا را نمی‌بینند و مثلا می‌گویند: اگر فلانی نبود هلاک شده بودم؛ یا اگر فلانی نبود کارم انجام نمی‌شد.

گوینده اگر اعتقاد به خدا داشته باشد، در این گفتارش شرک ظهور دارد؛ زیرا برای شخص اگ رنوعی استقلال اثبات نکرده باشد، دست‌کم برایش یک شراکتی قرار داده است که خدا با شراکت آن شـخص او را از بدبختی یا هلاکت نجات داده یا کار شما را راه انداخته است. از همین رو خدا در قـرآن می‌فرماید: و ما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون؛ اکثر مردم به خدا ایمان نمی‌آورند مگر آنکه در همان حال مشرک هستند.(یوسف، آیه ۱۰۶)

در روایت است که از امام صادق(ع) پرسیدند: چطور اکثر مؤمنین مشـرکند؟فرمود: همین‌که می‌گویند: لو لا فلان لهلکتُ؛ اگر فلان کس نبود ما از بین رفته بودیـم. به امام(ع) عرض کردند: پس ما در این‌گونه از موارد که احسانی از غیر به ما رسیده است، چه بگوییم؟ فرمود: بگویید خدا را شـکر که خدا از این راه به ما احسـان رساند. (وسائل الشّیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۵.)

اینکه بگوییم: اول خدا بعدا شـما، نوعی شرک اسـت؛ مگر اینکه این بعدا را در طول مشیت الهی به‌عنوان سببی از اسباب بدانیم، در این صورت نه نگاهی استقلالی به اشخاص خواهیم داشـت و نه اینکـه در عرض خدا او را شـریک قرار می‌دهیم؛ بلکه در طول اراده خدا، او را مظهری می‌دانیم که مجرای فیض الهی قرار گرفته اسـت؛ چنانکه در قرآن است که گاه شـیاطین نیز مجاری فیض الهی قرار می‌گیرنـد و خدا از طریق شـیاطین اهداف مومنان را پیش می‌برد؛ همان گونه که امروز آمریکا ،این شیطان بزرگ به همراه شیاطین منطقه‌ای اهـداف انقلاب اسـلامی را پیش می‌برند و قدرت و توان ایران اسـلامی را روز به روز افزون می‌کننـد؛ خدا می‌فرماید: وَمِنَ الشَّیَاطِینِ مَنْ یَغُوصُونَ لَهُ وَیَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِکَ وَکُنَّا لَهُمْ حَافِظِینَ؛ و گروهی از شیاطین (را مسـخّر او قرار دادیم، که در دریا) برایش غوّاصی می‌کردند و کارهایی غیر از این (نیز) برای او انجام می‌دادند و ما آنها را (از سرکشی) حفظ می‌کردیم.!(انبیاء، آیه ۸۲)

چراغ راه

مقاومت دلیرانه

قال‌الامام‌الحسین(ع): «لا والله لا اعطیهم بیدی اعطاء الذلیل، و لا افرمنهم فرارالعبید»

امام‌حسین(ع) فرمود: نه به خدا سوگند، نه دست ذلت در دست آنان می‌گذارم، و نه مانند بردگان از صحنه جنگ در برابرشان فرار می‌کنم.[1]

۱- انساب‌الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸

حکایت خوبان

هشدار به مسئولان جامعه

امام حسـین(ع) قبل از هلاکت معاویه در خطبه‌ای حساس و هشـداردهنده در سرزمین منا به مسئولان جامعه اسلامی فرمود: شما ای بزرگان و مسئولان جامعه! حق ضعیفان را پایمال نمودید و آنچه را که حـق خود تصور می‌کردید طلب نمودید، ولی در راه خدا نه مالی بخشش کردید و نه جانتان را به مخاطره انداختید، و نه از اقوام و بستگان خود برای رضای خدا بریدید. آیا(با این پرونده سیاه و اعمال زشت) بهشت خداوند و همجواری پیامبران او را آرزو می‌کنید، و با این حال می‌خواهید از عذاب خدا در امان بمانید؟!

شـما می‌بینید که پیمان‌های الهی شکسته می‌شود ولی هیچ فریادی نمی‌کشید. در حالی که برای بعضی از پیمان‌های پدرانتان آشـفته خاطر می‌شوید. اینک پیمان‌های رسـول خدا(ص) مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته و نابینایان، اشـخاص کر و زمین‌گیر در همه شهرها بی‌سرپرست مانده‌اند، به آنان رحم نمی‌کنید، و مطابق شأن و منزلت خود عمل نمی‌کنید، و به کسـانی که در این راه خدمت می‌کنند توجه نمی‌کنید، و با چرب‌زبانی و سازش با ستمکاران خود را در حاشیه امن قرار داده‌اید.[1]

۱- تحف‌العقول، ص ۲۳۷

پرسش و پاسخ

علت مواضع متفاوت کوفیان(۵)

پرسش:

چـرا مردم کوفه تا این اندازه از خود چهره متفاوت و متلونی نشـان دادند، و ظرف مدت کوتاهی، مواضع مختلف و متناقصی نسبت به امام حسین(ع) اتخاذ کردند؟

پاسخ:

در سـه بخش قبلی پاسـخ به این سـوال، ضمن تاکید بر اهمیت و پیچیدگی مردم‌شناسی کوفه، به سه عامل کلیدی شامل: ۱- ویژگی‌های منفی روحی و روانی. ۲- ساختار اجتماعی قبیلگی ناهمگون ۳- و ساختار اقتصادی اشـاره کردیم، و در ادامه به سـه ویژگی منفی روحی و روانی کوفیان شامل: الف) غلبه خستگی از جنگ و عافیت‌طلبی. ب) دنیاطلبی ج) نظام‌ناپذیری پرداختیم. اینک در ادامه دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

د) پیروی از احساسات

ایـن خصیصه را می‌توانیم با مطالعـه مقاطع مختلف حیات کوفیان مشـاهده کنیم، در بسیاری از جریان‌های تاریخی، شاهد آنیم که کوفیان تحت تاثیر احساسـات، تحریک‌شده به وسیله سخنرانی سخنرانان یا هر عامل دیگر، واردکاری می‌شـوند، اما پس از فروکش کردن احساسات، از عزم خود برگشـته و از ادامه آن‌کار منصرف می‌شوند. طبعا هرگاه دشمن می‌توانسـت از ابزار تحریک‌کننده احساسات استفاده کند، قادر بر آن بود که موج را به سمت خود هدایت کند، نمونه آشکار آن را در جنگ صفین هنگام برافراشـتن قرآن بر سر نیزه‌ها شاهدیم. همچنین اگر طرف مقابل می‌توانست به نحوی آبی سرد بر این احساسات پرشور و پرجوش و خروش بریـزد، به راحتی توان پراکندن این نیروی پرشـور را که در جبهه حق اجتماع کرده بودند، در خود احساس می‌کرد، که نمونه‌های واضح آن را در جریان محاصره قصر حکومتی عبیدالله به وسیله قبیله مذحج در اعتراض به دستگیری هانی بن‌عروه ملاحظه می‌کنیم که تنها با یک سخن مبهم شریح قاضی، به سرعت پراکنده شدند و نیز در تبلیغات ابن‌زیاد شاهدیم که به راحتی توانسـت با سـرد کردن احساسات مردم به وسیله تبلیغات خود، آن‌ها را از اطراف مسـلم پراکنده سـازد. اندکی بعد توانست همین احساسات را به سـمت خود هدایت کرده و نیرویی عظیم را در مقابله با امام حسین رهسپار کربلا سازد.

ه) فریبکاری و غدر

در طول تاریخ کوفه، به عباراتی از شخصیت‌های بزرگ برخورد می‌کنیم که این خوی کوفیان را متذکر شـده‌اند، به عنوان مثال حضرت علی(ع) اهل عراق را گروهی فریبکار معرفی می‌کند. و عبدالله بن‌عباس در هنگام گفت‌وگو با امام حسین(ع) به عنوان خیرخواهی می‌گوید: «عراقیان (کوفه و بصره) گروهی فریبکارند، پس مبادا به آن‌ها نزدیک شوی».(تاریخ‌الامم و الملوک، طبری، ج۵، ص ۳۸۳)

امام حسـین(ع) نیز در آخرین سـاعات حیات خود (پس از شهادت حر) می‌گوید: «خدایا اهل عراق (کوفه) مرا فریب دادند و خدعه کردند». (فصلنامه تراثنا، شماره ۱۰، ص ۱۸۱)

مسـلم بن‌عقیل نیز خود را گرفتار همین خـوی کوفیان می‌بیند و در مکالمه خود با طوعه، زن با ایمانی که در لحظات سـرگردانی مسـلم در کوچه‌های کوفه، او را پناه داده می‌گوید: «من مسـلم بن‌عقیل هستم که این گروه به من دروغ گفته (یا مرا تکذیب کرده) و مرا فریب دادند». (طبری، همان، ج ۵، ص ۳۷۱)

و در آخرین لحظات حیات خود، کوفیان را چنین نفرین می‌کند: «خدایا تو خود میان ما و گروهی که ما را فریب دادند و تکذیب کردند و آنگاه ما را خوار کرده و کشتند، حکم فرما». (مروج‌الذهب، مسعودی، ج ۳، ص۶۹)